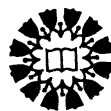


# انسان‌شناسی عمومی

دکتر اصغر عسکری خانقاه  
دکتر محمدشریف کمالی

تهران

۱۳۹۶



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)  
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۱۳	فصل اول: انسان‌شناسی، شاخه‌ها، تاریخ و رابطه آن با علوم دیگر
۱۳	تعریف
۱۴	زمینه انسان‌شناسی
۱۵	تقسیمات انسان‌شناسی
۱۶	انسان‌شناسی زیستی
۱۹	انسان‌شناسی فرهنگی
۲۲	نگاهی کوتاه به تاریخ انسان‌شناسی
۲۵	رابطه انسان‌شناسی با علوم دیگر
۲۹	فصل دوم: ژنتیک و تطور
۳۰	وراثت
۳۷	ژنتیک جمعیتی
۳۸	عوامل تغییر
۴۲	سازگاری
۴۵	تطور جمعیتها
۴۶	خصوصیات تخصصی انواع
۴۷	مکانیسم جدایی
۴۹	فصل سوم: نخستینهای معاصر
۴۹	نظام طبقه‌بندی
۵۰	راسته نخستینها
۵۲	خصوصیات نخستینها

صفحه	عنوان
۶۰	نخستیهای کنونی
۶۰	پیش میمونها
۶۱	انسان ریختها
۶۳	رفتار اجتماعی نخستیها
۷۰	<b>فصل چهارم: فسیلهای نخستیها و انسان</b>
۷۰	فسیل و طبیعت آن
۷۲	حفاری فسیلها
۷۳	فسیل نخستیها
۷۴	پستانداران و نخستیها
۷۶	ظهور نخستیها
۷۷	نخستیهای دوره «پالئوسن»
۷۸	نخستیهای دوره «ائوسن»
۷۹	میمونها و گپیهای دوره «الیگوسن»
۸۰	گپیهای دوره «میوسن»
۸۳	فسیلهای خانواده انسان و انسانهای اولیه
۸۷	استرالوپیتک کوس
۹۶	نمایندگان اولیه نوع انسان
۹۸	افریقا و آسیا محل ظهور انسان
۹۹	هومواریکتوس
۱۰۳	فرهنگ اولیه
۱۰۵	ظهور انسان هوشمند
۱۰۶	انسان هوشمند قدیمی
۱۰۷	نئاندرتالهای کلاسیک و عمومی
۱۰۸	جمعیتهای جاوه، افریقا و چین
۱۰۹	مرحله نئاندرتال و رشد انسان هوشمند
۱۱۱	مردم دوره فوقانی پارینه سنگی
۱۱۱	نخستین انسانهای مدرن
۱۱۲	مردم دوره فوقانی پارینه سنگی از کجا آمده اند؟
۱۱۴	<b>فصل پنجم: اختلافات انسانی و نژاد</b>
۱۱۶	نگاهی چند به نوع اختلافات انسانی

صفحه	عنوان
۱۱۶	اختلافات بدنی
۱۱۸	رنگ پوست
۱۱۹	سازگاری با ارتفاعات
۱۲۰	مصونیت در برابر بیماریهای مسری
۱۲۲	نژاد
۱۳۴	ادامه تطور زیستی در انسان
۱۳۷	<b>فصل ششم: باستان‌شناسی و روشهای آن</b>
۱۳۷	روشهای بازیابی داده‌های باستان‌شناسی
۱۳۸	محل باستانی
۱۴۳	حفاری محلهای باستانی
۱۴۴	حفظ و نگهداری مدارک باستان‌شناسی
۱۴۶	تنظیم و طبقه‌بندی اسناد و مدارک
۱۴۷	زمان‌گذاری گذشته
۱۵۰	شانس و مطالعه گذشته
۱۵۲	<b>فصل هفتم: فرهنگ اولیه انسان</b>
۱۵۲	ابزار پارینه‌سنگی تحتانی
۱۵۳	اولدوایی جورج
۱۵۴	ابزار سنتی «اولدوان» پارینه‌سنگی تحتانی
۱۵۶	ابزار سنتی آشولتن
۱۵۸	استفاده از آتش
۱۵۹	سایر جنبه‌های فرهنگ هومواریکتوس
۱۶۳	تکنیکهای لوالوآزین
۱۶۳	پارینه‌سنگی میانی
۱۶۵	سنت موسترین
۱۶۷	پارینه‌سنگی فوقانی
۱۷۱	فرهنگهای پارینه‌سنگی فوقانی در اروپا
۱۷۳	فرهنگهای پارینه‌سنگی فوقانی در افریقا، آسیا و مکانهای دیگر
۱۷۴	دوره میان‌سنگی
۱۷۵	ابزارها و اسلحه‌های میان‌سنگی

صفحه	عنوان
۱۷۶	فرهنگ‌های اصلی میان سنگی
۱۷۸	روند اصلی پارینه‌سنگی و میان سنگی
۱۸۰	فصل هشتم: کشاورزی و رام کردن حیوانات
۱۸۱	ریشه‌های کاشت گیاه و رام کردن حیوانات در دوره میان سنگی
۱۸۱	انقلاب نوسنگی
۱۸۲	مدارک مربوط به گیاهان کاشته شده به وسیله انسان
۱۸۲	مدارک مربوط به اهلی کردن حیوانات
۱۸۴	چرا انسانها تولیدکننده غذا شدند
۱۹۰	فرهنگ مناطق مسکونی نوسنگی
۱۹۰	نخستین مناطق مسکونی کشاورزی
۱۹۲	گسترش تولید غذا
۱۹۳	فناوری نوسنگی
۱۹۶	سازمان اجتماعی
۱۹۶	نوسنگی و زیست‌شناسی انسان
۱۹۸	دوره نوسنگی در دنیای جدید
۱۹۹	نوسنگی و اختلافات فرهنگی
۲۰۰	فصل نهم: آغاز شهرنشینی و تمدن
۲۰۰	ظهور تمدن
۲۰۱	شهرها و تغییرات فرهنگی
۲۰۱	۱. نوآوری در کشاورزی
۲۰۲	۲. تنوع کار
۲۰۳	۳. حکومت مرکزی
۲۱۶	۴. تشکیل طبقات اجتماعی
۲۱۹	ساختار تمدن
۲۱۹	چگونگی ظهور تمدن
۲۱۹	نظامهای آبیاری
۲۲۰	شبکه‌های تجاری
۲۲۱	عوامل محیطی و اجتماعی
۲۲۱	مذهب
۲۲۲	تمدن و فشار

صفحه	عنوان
۲۲۴	فصل دهم: مفهوم فرهنگ
۲۲۴	نظریاتی که مانع مطالعه فرهنگی است
۲۲۵	قوم‌مداری
۲۲۶	آرزوی زندگی ساده و طبیعی
۲۲۷	تعریف فرهنگ
۲۲۸	خصوصیات فرهنگ
۲۳۲	توصیف و شرح یک فرهنگ
۲۳۲	اختلافات فردی
۲۳۴	فشار فرهنگی
۲۳۴	الگوهای ایدئال و الگوهای واقعی
۲۳۵	کشف الگوهای فرهنگی
۲۳۷	فرهنگ و عمل
۲۳۹	سازگاری فرهنگی
۲۳۹	کارکردهای فرهنگی
۲۴۰	فرهنگ و تغییر
۲۴۱	فرهنگ، جامعه و فرد
۲۴۳	فصل یازدهم: مکاتب فکری در انسان‌شناسی فرهنگی
۲۴۴	جهت‌یابی نظریه‌ای در انسان‌شناسی
۲۴۴	نظریه‌تطورگرایی اولیه
۲۴۷	نظریه جزء به جزئی تاریخی
۲۴۹	نظریه اشاعه‌گرایی
۲۵۰	نظریه کارکردگرایی
۲۵۱	نظریه کارکردگرایی ساختی
۲۵۳	روش روان‌شناسی
۲۵۵	نظریه‌تطورگرایی بعدی
۲۵۸	نظریه ساخت‌گرایی
۲۵۹	دانش قومی، مردم‌شناسی علوم
۲۶۰	اکولوژی فرهنگی
۲۶۲	زیست‌شناسی اجتماعی

صفحه	عنوان
۲۶۳	موضوع و روش تحقیق
۲۶۴	آزمون فرضیه
۲۶۵	<b>فصل دوازدهم: زبان و فرهنگ</b>
۲۶۶	طبیعت زبان
۲۶۷	صدا و شکل زبان
۲۶۷	صداشناسی
۲۷۱	دستور زبان و ترکیب
۲۷۳	فرا زبان یا پیش از زبان
۲۷۴	حرکات و اشارات صورت و بدن
۲۷۴	تغییرات زبانی
۲۷۸	زبان در وضع فرهنگی خویش
۲۷۹	زبان و تفکر
۲۸۰	اصطلاحات خویشاوندی
۲۸۱	کلمات تابو
۲۸۲	لهجه‌های اجتماعی
۲۸۴	منشأ و اهمیت زبان در فرهنگ انسانی
۲۸۸	<b>فصل سیزدهم: روان‌شناسی و فرهنگ</b>
۲۸۹	عمومیت رشد روان‌شناسی
۲۹۰	تحقیقات اولیه بر روی رشد احساسی
۲۹۲	تحقیقات جدید راجع به رشد شناخت
۲۹۴	اختلافات بین فرهنگی در خصوصیات روان‌شناسی
۲۹۷	توضیح اختلافات روان‌شناسی
۲۹۷	عوامل فرهنگی
۳۰۳	توضیحات سازگاری
۳۰۷	تأثیرات احتمالی ژنتیک و روان‌شناسی
۳۰۸	شخصیت غیرطبیعی
۳۱۲	مطالعات اخیر انسان‌شناسی روانی
۳۱۴	<b>فصل چهاردهم: معاش و به دست آوردن غذا</b>
۳۱۵	جمع‌آوری غذا

صفحه	عنوان
۳۱۵	گردآورندگان غذا و شکارچیان
۳۱۹	خصوصیات عمومی گردآورندگان غذا
۳۲۰	تولید غذا
۳۲۴	کشاورزی متمرکز
۳۳۱	دلایل اختلاف در راههای تهیه غذا
۳۳۱	آثار محیطی
۳۳۵	منشأ و گسترش تولید غذا
۳۳۸	<b>فصل پانزدهم: نظامهای اقتصادی</b>
۳۳۸	انسان‌شناسی اقتصادی
۳۳۹	منابع
۳۴۷	تولید
۳۴۷	دوره اقتصادی سالانه
۳۴۹	توزیع و مبادله
۳۵۲	داد و ستد و تجارت
۳۵۳	حلقه کولا
۳۵۷	پتلاچ
۳۵۷	معامله بازار
۳۶۱	<b>فصل شانزدهم: خانواده و ازدواج</b>
۳۶۱	کارکردهای خانواده
۳۶۲	پرورش بچه‌ها
۳۶۳	کنترل روابط جنسی
۳۶۴	قوانین دسترسی جنسی
۳۶۵	منع زنا با محارم
۳۶۷	درون‌گروهی و برون‌گروهی
۳۶۷	شکل خانواده
۳۶۸	خانواده هسته‌ای
۳۶۹	ازدواج
۳۶۹	تک‌همسری، چندهمسری و ازدواج گروهی



صفحه	عنوان
۳۷۱	ازدواج مسلسل
۳۷۱	انتخاب زوج
۳۷۳	طلاق
۳۷۴	خانواده گسترده
۳۷۶	الگوهای سکونتی
۳۷۸	مسائل سازمان خانواده
۳۸۱	<b>فصل هفدهم: خویشاوندی</b>
۳۸۲	گروههای تباری
۳۸۳	تبار یک خطی
۳۸۴	پدرتباری و سازمان
۳۸۶	مادرتباری و سازمان
۳۸۸	دوتباری، نسب دوگانه
۳۸۸	تبار چندخطی
۳۸۹	اشکال و کارکرد گروههای تباری
۳۸۹	دودمان، طایفه
۳۹۱	کلان
۳۹۲	فراتری و مویبی تی
۳۹۳	نسب یا خویشاوندی دوجانبه و قوم و خویشی
۳۹۵	تطور گروههای تباری
۳۹۶	اصطلاحات خویشاوندی و گروههای خویشاوندی
۳۹۷	نظام اسکیمو
۳۹۸	نظام هاوایی
۳۹۹	نظام خویشاوندی ایروکوئیس
۴۰۰	نظام خویشاوندی اوماها
۴۰۱	نظام کرو
۴۰۱	نظام توصیفی
۴۰۳	<b>فصل هجدهم: طبقات سنی، تمایلات مشترک و طبقه‌بندی اجتماعی</b>
۴۰۴	طبقات سنی

صفحه	عنوان
۴۰۴	نهادهای گروه‌بندی سنی
۴۰۹	انجمنهای تمایلات مشترک
۴۰۹	انجمنهای یک‌جنسی
۴۱۲	انجمنهای افتخاری
۴۱۲	انجمنهای نظامی
۴۱۳	انجمنهای سری
۴۱۴	انجمنهای منطقه‌ای
۴۱۶	انجمنهای قومی
۴۱۷	طبقه‌بندی اجتماعی
۴۱۸	طبقه و کاست
۴۲۳	رشد و توسعه طبقه‌بندی اجتماعی
۴۲۵	<b>فصل نوزدهم: سازمان سیاسی و کنترل اجتماعی در جوامع انسانی</b>
۴۲۶	سازمان سیاسی
۴۲۶	نظامهای سیاسی غیرمتمرکز
۴۲۷	سازمان باند
۴۲۹	سازمان قبیله‌ای
۴۳۰	سازمان خویشاوندی
۴۳۱	سازمان رده سنی
۴۳۲	سازمان انجمنی
۴۳۳	مرد بزرگ ملانزی
۴۳۴	نظامهای متمرکز سیاسی
۴۳۴	امیرنشین
۴۳۶	نظام کشوری
۴۳۹	سازمان سیاسی و کنترل اجتماعی
۴۳۹	کنترل‌های درونی
۴۴۰	کنترل‌های خارجی
۴۴۱	قانون در جوامع غیر غربی
۴۴۲	تعریف قانون
۴۴۳	عملکردهای قانون

صفحه	عنوان
۴۴۵	جرم و جنایت
۴۴۷	سازمان سیاسی و امور خارجی
۴۴۸	جنگ
۴۴۹	سیستمهای سیاسی و حقانیت آنها
۴۵۱	مذهب و سیاست
۴۵۳	فصل بیستم: مذهب
۴۵۴	انسان‌شناسی و مذهب
۴۵۵	اعمال مذهبی
۴۵۵	موجودات و قدرتهای ماوراءالطبیعی
۴۵۹	عمال (عاملان) مذهب
۴۶۱	آیینها و مراسم
۴۶۴	مذهب، جادو و افسون
۴۶۵	افسون
۴۶۶	عملکرد افسونگری
۴۶۶	عملکرد روانی افسون در میان مردم ناواجو
۴۶۸	عملکرد اجتماعی افسونگری در میان مردم «ندمبو»
۴۷۰	فصل بیست و یکم: هنر
۴۷۱	مطالعه انسان‌شناسی هنر
۴۷۲	هنرهای شفاهی
۴۸۰	هنر موسیقی
۴۸۳	هنرهای تجسمی
۴۸۹	فصل بیست و دوم: تغییر فرهنگی و الگوهای آن
۴۹۰	تغییر فرهنگی
۴۹۰	مکانیسمهای تغییر
۴۹۰	اختراع
۴۹۳	اشاعه
۴۹۴	الگوی اشاعه
۴۹۸	طغیان، شورش و انقلاب
۵۰۱	فرهنگ‌پذیری

صفحه	عنوان
۵۱۳	فصل بیست و سوم: انسان‌شناسی کاربردی و آینده انسان‌شناسی
۵۱۴	پذیرش انسان‌شناسی کاربردی
۵۱۷	انسان‌شناسی کاربردی و مسائل اخلاقی
۵۱۷	مشکلات تخمین مفید بودن برنامه تغییر
۵۲۰	مشکلات برقراری یک تغییر برنامه‌ریزی شده
۵۲۰	مقاومت در میان مردم جامعه
۵۲۴	کشف و استفاده از کانالهای محلی
۵۲۵	قوم‌مداری
۵۲۵	کار با کارگزاران
۵۲۶	نظر گروه‌های اجتماعی دیگر
۵۲۶	پروژه «وایکوز»
۵۲۸	آینده انسان‌شناسی
۵۳۱	خط‌مشی جدید در انسان‌شناسی فرهنگی
۵۳۳	منابع و مآخذ

## پیشگفتار

علم انسان‌شناسی یکی از گسترده‌ترین شاخه‌های علوم است؛ زیرا هم جنبه‌های زیستی و هم جنبه‌های اجتماعی زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. به همین دلیل در برخی از کشورها جزء علوم زیستی و در برخی دیگر جزء علوم اجتماعی محسوب می‌شود. بعضی از کشورها نیز انسان‌شناسی زیستی را از انسان‌شناسی فرهنگی جدا کرده، آن را در گروه علوم زیستی جای می‌دهند، حال آنکه شاخه دیگر انسان‌شناسی، یعنی انسان‌شناسی فرهنگی را با علوم اجتماعی مطالعه می‌کنند.

در کشور ایران، انسان‌شناسی همواره با علوم اجتماعی همراه بوده است. از هنگامی که علوم اجتماعی به همت استاد بزرگوار و دانشمند دکتر غلامحسین صدیقی در ایران معرفی شد، سالها می‌گذرد. به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که در این مدت همه شاخه‌های علوم اجتماعی در ایران به خوبی شناسانده شده‌اند.<sup>۱</sup> با وجودی که در این فاصله زمانی، دو مؤسسه بزرگ تحقیقاتی کشور، یعنی «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» دانشگاه تهران و «مرکز مردم‌شناسی ایران» به پژوهش‌های انسان‌شناسی مشغول بوده‌اند، متأسفانه تاکنون کتاب جامعی درباره انسان‌شناسی نگاشته نشده است. در این زمینه تنها می‌توان به چند کتاب مفید اشاره کرد که در آنها فقط به بخشی از انسان‌شناسی فرهنگی پرداخته شده است.<sup>۲</sup>

به منظور جبران این نقیصه و همچنین تشویق همکاران، استادان و دانشجویان، تصمیم به انتشار کتاب حاضر گرفتیم. این کتاب در حقیقت مقدمه‌ای بر علم انسان‌شناسی و معرفی آن به جامعه علمی ایران است. در نگارش این اثر سعی شده است تا از مهم‌ترین منابع انسان‌شناسی در جهان استفاده شود.

---

۱. رجوع کنید به: آریانپور، ۱ ج، زمینه جامعه‌شناسی؛ بهنام، جمشید، جمعیت‌شناسی عمومی؛ ودیعی، کاظم، اصول علوم سیاسی؛ امانی، مهدی، جغرافیای جمعیت.

۲. رجوع کنید به: روح‌الامینی، محمود، مبانی انسان‌شناسی و زمینه فرهنگ‌شناسی؛ و در زمینه انسان‌شناسی زیستی نیز رجوع کنید به: عسکری خانقاه و کمالی، مقدمه بر انسان‌شناسی زیستی؛ و فیلد، هنری، مردم‌شناسی ایران، ترجمه دکتر فریار.

علم انسان‌شناسی از آزادترین علوم است. این علم، نه تنها برتری طلبی نژادی و فرهنگی را نفی می‌کند و اشتباهات آنها را گوشزد می‌نماید، بلکه به مطالعه تمام گروه‌های انسانی، بدون توجه به مکان و زمان زندگی آنها، می‌پردازد. همچنین این علم، به دور از واکنشها و مطالعات آزمایشگاهی، طبیعت انسان را نیز مدنظر دارد. موضوع علم انسان‌شناسی گسترده است و چنان‌که در این کتاب آمده، شامل تمامی مسائلی می‌شود که در ارتباط با انسان، در گذشته و حال، مطرح بوده است. البته لازم است یادآوری شود که بسیاری از علوم به نحوی به مطالعه انسان می‌پردازند. برای مثال، بعضی از شاخه‌های علوم زیستی، چون علم تشریح و فیزیولوژی، انسان را به عنوان یک موجود زیستی مطالعه می‌کنند، علوم اجتماعی به شکل مجزای روابط انسانی توجه دارد و علوم انسانی دستاوردهای فرهنگ انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. انسان‌شناسان نیز به تمام این مسائل علاقه‌مند هستند، اما سعی می‌کنند که با همه آنها در تمام زمانها و مکانها سروکار داشته باشند. این مسائل یک زمینه بی‌همتا و گسترده به انسان‌شناسی می‌دهد تا به طبیعت انسان بپردازد.

ناگفته پیداست که انسان‌شناس هرگز به تنهایی قادر به تحقیق درباره تمام مسائلی که با انسان سروکار دارد، نیست. برای تحقق مقاصد عملی، این علم به دو شاخه بزرگ تقسیم شده و انسان‌شناسان معمولاً در یکی از این شاخه‌ها به تخصص می‌رسند. تخصص انسان‌شناس هر چه باشد، به تمام زمینه گسترده نوع انسان توجه می‌کند؛ مثلاً انسان‌شناس فرهنگی در شناخت رفتار انسان و انسان‌شناس زیستی در مطالعه انسان به عنوان یک موجود زیستی، تخصص دارند. با وجود این، هریک از این دو، هرگز کار دیگری را نفی نمی‌کند؛ زیرا رفتار زیست‌شناسانه انسان در گذرگاههای مختلف زندگی، تجسمی از پدیده‌های فرهنگی اوست؛ برای مثال این امر قابل مشاهده است که چگونه زیست‌شناسی می‌تواند در رفتار انسان برای نام‌گذاری رنگها مؤثر باشد. از طرفی می‌دانیم که جمعیت‌های انسانی در غلظت مواد رنگی درون چشم با هم متفاوت‌اند و این امر بر توانایی انسان در تشخیص رنگ آبی از سبز، سیاه یا هردو مؤثر است. همچنین می‌توان مشاهده کرد که چگونه یک عمل فرهنگی ممکن است در زیست‌شناسی انسان جای مؤثری داشته باشد؛ چنان‌که در مسئله سلولهای داسی شکل و شرایط وابسته بدان وجود دارد. در مراحل خاصی از دنیای قدیم، هنگامی که انسان به کار کشاورزی پرداخت، به نحوی اکولوژی (محیط) را تغییر داد و به طور اتفاقی شرایط بسیار مناسبی برای رشد پشه‌ها ایجاد کرد. در نتیجه مالاریا به صورت مسئله‌ای جدی درآمد. جواب زیستی به آن، گسترش ژنهای خاصی بود که در بین این مردم به منظور مقاومت در مقابل بیماری مالاریا به وجود آمد.

در فصل اول این کتاب، به عنوان مقدمه، به تعریف، شاخه‌ها و تاریخ این علم پرداخته شده است. این فصل که به شاخه‌های انسان‌شناسی اختصاص دارد، ارتباط شاخه‌های این علم را با یکدیگر و رابطه آنها را با سایر علوم مورد بررسی قرار می‌دهد. ذکر این نکته ضروری است که در کشورهای مختلف علم انسان‌شناسی یکسان طبقه‌بندی نشده، ولی به طور عمده در اکثر ممالک این علم به انسان‌شناسی فرهنگی و زیستی تقسیم شده است و هر کدام از این دو نیز به شاخه‌های فرعی متعددی قسمت می‌شوند؛ زیرا انسان که موضوع مورد مطالعه انسان‌شناسی است، با توجه به فشارهای تطوری و ژنتیکی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. فهم ما از انسان و گذشته او وابسته به مطالعه فسیلهاست؛ ولی فسیلهای چون صحبت نمی‌کنند، به ناچار باید مورد تفسیر قرار گیرند و اگر در تفسیر فسیل خاصی دقیق باشیم، باید مطمئن شویم که این تفسیر با توجه به علوم زیستی و ژنتیک صورت می‌گیرد. از این رو، در فصل دوم، مسئله ژنتیک و تطور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شاخه جانورشناسی را که شامل لمور، لوریس، تارسیه، میمون، گپی و انسان است، شاخه «نخستینها» می‌نامند. فصل سوم به نخستینهای جدید می‌پردازد تا مشخص شود که انسان تا چه حد شبیه نخستینهای دیگر است. در این فصل خواهیم دید که بسیاری از خصوصیات بدنی پیشرفته انسان به طور ابتدایی در سایر نخستینها دیده می‌شود. برای مثال، مغز نخستینها در مقایسه با سایر جانوران - نسبت به اندازه و وزن بدن - بزرگ‌تر و سنگین‌تر است؛ اما در انسانها این خصوصیت رشد بیشتری یافته است.

در تمام فرهنگهایی که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، این سؤال وجود دارد که انسان از کجا آمده، در میان سایر جانوران دارای چه جایگاهی است. هر فرهنگی با توجه به اساطیر و افسانه‌های شفاهی خود، به این سؤال پاسخ داده است؛ اما فقط در قرن حاضر دانشمندان توانسته‌اند با توجه به مدارک به دست آمده، تا حدودی به بعضی از این سؤالات پاسخ علمی دهند.

در عصر ما، انسان‌شناسان زیستی، به ویژه دیرینه‌شناسان و باستان‌شناسان استخوانها و ابزار مورد استفاده اجداد اولیه انسان را از زیر زمین بیرون آورده‌اند. با توجه به این مدارک، فرضیه‌های بسیاری راجع به منشأ انسان شکل گرفته که معروف‌ترین آنها، نظریه تطوری داروین است.

نظریه‌های تطوری از زمان داروین تاکنون بسیار تغییر یافته است و اکنون منظور از تطور، تطور و تحول جمعیت‌های انسانی و خصوصیات ژنتیکی این جمعیتهاست، البته نه به آن صورت که به غلط تصور می‌شود، یعنی: تبدیل یک نوع به نوع دیگر.

در فصل چهارم به فسیلهای به دست آمده از نخستینها تا انسان اشاره شده، از آنها در درک

اختلافات زیستی موجود میان نخستیهای جدید استفاده می‌شود. در حدود ۸ تا ۱۴ میلیون سال پیش اشکالی از «گپی»ها روی زمین زندگی می‌کردند که بیشتر وقت خود را روی زمین - نه روی درخت - می‌گذراندند. این موجودات احتمالاً دارای قدرت ذهنی برابر با شمپانزه‌های کنونی بودند؛ زیرا جثه‌های بسیار کوچکی داشتند و آنهایی که قادر بودند بر روی پاهایشان بیشتر تکیه کنند و سریع‌تر بدوند، می‌توانستند از گزند سایر حیوانات وحشی در امان باشند و به صحرا و مناطق کم‌درخت بروند.

در ادامه این فصل خواهیم دید که چگونه قدرتهای ذهنی نقش مهمی در ادامه زندگی این موجودات بازی کرده‌اند. در حدود ۴ یا ۵ میلیون سال پیش با ظهور «استرالوپیته کوس»، نخستین انسان‌نما بر زمین ظاهر شد. این موجودات گپی شکل دارای برخی از خصوصیات انسانی بودند و بر روی دو پا راه می‌رفتند، ولی قدرت ذهنی آنها هنوز زیاد نبود و باید گفت که ذهنشان رشد زیادی نیافته بود. در حدود ۲ میلیون سال پیش، با ظهور انسانهای اولیه، آنها شروع به ایجاد تغییر در دنیای طبیعی (محیط زیست) خود کردند و راه‌حلی برای رفع مشکلات زیست محیطی خود یافتند. این انسانهای نخستین، دارای مغزی کوچک‌تر از انسانهای کنونی بودند؛ ولی حجم مغز آنها بسیار بزرگ‌تر از استرالوپیته کوس بود. این رشد پس از واقعه ساختن اشیاء و ابزار سنگی به وجود آمد و به نظر می‌رسد با گوشت‌خواری، ساختن پناهگاه و در نتیجه با شکار و جمع‌آوری غذا در ارتباط بوده است.

از آن به بعد، به تدریج انسان برای ادامه بقا، به خصوص در مناطق حاره‌ای، بیشتر به قدرتهای ذهنی خود توسل جست. این مسئله باعث شد تا انسان بتواند از مناطق مسکونی حاره‌ای به مناطق سردتر رفته، در آنجا با تکیه بر اختراعات خود، به سازگاری برسد. در ۱۰۰ هزار سال پیش، رشد مغز انسان در حد مغز انسان کنونی شد و پس از مدت کوتاهی توانست در مناطق منجمده زندگی کند. اهمیت زندگی انسان در مناطق منجمده در آن زمان، کمتر از فرستادن انسان به کره ماه، در حال حاضر، نبود.

با توجه به وضع تطوری انسانها و حرکت آنها از مناطق حاره به سایر مناطق جهان، انسانها دارای خصوصیات متفاوت جمعیتی با یکدیگر شدند. این تفاوتها که بیشتر بدان تفاوتهای نژادی گفته می‌شود، موضوع فصل پنجم است. این فصل به بحث درباره این مسئله می‌پردازد که چگونه اختلافات در نتیجه فشارهایی که باعث تغییر ژنها در مخزن ژن جمعیت انسان شد، به وجود آمد و چرا این مسائل با هوش رابطه‌ای ندارد. همچنین در این فصل به فشارهایی اشاره خواهد شد که امروزه فعال بوده، می‌توانند تغییراتی در مخزن ژن به وجود آورند.



آگاهی جدید ما از تطور فرهنگی انسان وابسته به مدارک باستان‌شناسی است. کشف و تفسیر چنین مدارکی که در عین حال پیچیده نیز هست وابسته به دانش و میزان فهم درک باستان‌شناسی است. بنابراین در فصل ششم، به طبیعت مدارک باستان‌شناسی پرداخته می‌شود، یعنی اینکه مدارک باستان‌شناسی از کجا به دست می‌آیند؟ چگونه از دل خاک بیرون آورده می‌شوند؟ چه مراقبت‌هایی باید به هنگام خارج کردن آنها از زیر خاک به عمل آید؟ و محدودیتهای آن چیست؟ فصل هفتم، قدیمی‌ترین مرحله تطوری فرهنگ انسان، یعنی دوران پارینه‌سنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد که شامل انقلاب فرهنگی است و موجب اختراع راهی جدید در بقای انسان شده است. در این مرحله، انسان به جای وابسته بودن به گیاهان و میوه‌ها، به تدریج همراه با جمع‌آوری تخم حیوانات، کرم‌ها، مارمولکها و منابع مشابه دیگر پروتئین حیوانی، به اختراع ابزار سنگی پرداخت؛ ابزاری که قادر بود حیوانات بزرگ‌تر را از پای درآورد و این امر باعث ایجاد درجه‌ای از تخصص اقتصادی شد؛ یعنی مردان به شکار و زنان به جمع‌آوری میوه‌ها و گیاهان پرداختند. به این ترتیب، الگوهای جدید اجتماعی، یعنی سهیم شدن مردان و زنان، در نتیجه فعالیتهای مربوط به کسب غذا، بر پایه‌ای منظم به وجود آمد و باعث شد منابعی که هرگز مورد استفاده انسانها نبود، در برخی از مناطق مورد بهره‌برداری قرار گیرد. زمانی که انسانها به مناطق جدید رفتند، شروع به تغییر و رشد الگوی شکار و جمع‌آوری غذا در محیط جدید کردند.

شکار و جمع‌آوری غذا، صدها هزار سال طول کشید و انسانها به عنوان شکارچی و گردآورنده خوراک بر سطح زمین پخش شدند. در حدود یازده هزار سال پیش، مردم در قسمتهای مختلف جهان، انقلاب دوم فرهنگی را با تولید غذا به وجود آوردند. این مسئله در فصل هشتم مورد بحث قرار گرفته است. گرچه بیشتر مردم جهان، به طور اتفاقی و به تدریج تولیدکننده غذا شدند، ولی شکار و جمع‌آوری غذا نیز برای برخی از گروههای انسانی مناسب بوده، تقریباً ثابت باقی مانده است، چنان که در حال حاضر، در حدود ربع میلیون نفر یعنی ۰/۰۰۳ درصد کل جمعیت جهان شکارچی و گردآورنده غذا هستند.

تولید غذا، درست مانند انقلاب پیشین، یعنی شکار و جمع‌آوری غذا، باعث تغییرات و رشدی شد که در نهایت اختلافات منطقه‌ای را به وجود آورد و در نتیجه اختلاف فرهنگی بین جمعیتها بر پایه آن شروع شد. فصل نهم به بحث درباره اختلاف فرهنگی که باعث رشد تمدن، یعنی پایه زندگی امروزه انسان است می‌پردازد.

تمام موجودات زنده، اعم از بزرگ و کوچک، قوی و ضعیف، فعال و غیرفعال، از یک

مسئله اساسی مشترک، یعنی بقا، برخوردارند. آنها در صورتی قادر به ادامه بقا خواهند بود که بتوانند خود را با محیط زیستشان سازگار کنند. در واقع، سازگاری همان الگوهای رفتار است که به موجود زیستمند در استفاده از امتیازات محیط، یعنی پیدا کردن غذا، دوری از خطر و تولیدمثل هرچه بیشتر کمک می‌کند. از این رو، نیاز انسانها به داشتن وسایل زیستی باعث رشد الگوهای مناسب رفتاری می‌شود. طی صدها میلیون سال که زندگی بر روی زمین وجود داشته، سازگاری زیستی نخستین نیاز و راه‌حل مسائل بقا بوده است.

در ۲ میلیون سال پیش، راه دیگری برای مقابله با مسائل بقا پیش آمد: انسانهای اولیه برای بقای بیشتر بر چیزی تکیه کردند که مغزشان - نه بدنشان - می‌توانست اختراع کند. هرچند نوع انسان، حتی انسان امروزی، کاملاً خود را از فشارهای زیستی دور نکرده، بیشتر به فرهنگ، یعنی سنتهایی که به مردم می‌گوید چگونه زندگی کنند، به عنوان راه حل مسئله بقا، وابسته بوده است. نتایج این مسئله بسیار زیاد است؛ زیرا انسانهای اولیه برای بقای خود راه‌حل فرهنگی را به جای راه‌حل زیستی رشد دادند و نتیجه این امر، شانس بیشتر برای بقای آنها بوده است؛ برای مثال در حدود ۲ میلیون سال پیش، زمانی که زندگی بر پایه شکار و جمع‌آوری غذا رشد یافت، منابع در دسترس آنها افزایش پیدا کرد. به علاوه ابزار و فنون تعاون و روشهای همکاری، که موجبات ایجاد این نوع زندگی را فراهم آورد، باعث شد تا انسانها نسبت به سابق کمتر در معرض دید و حمله درندگان قرار گیرند. بنابراین، زندگی آسان‌تر شد و تعداد کودکان افزایش پیدا کرد و با افزایش احتمال بقای کودکان، جمعیت نسبت به گذشته رشد بیشتری یافت. منابع باستان‌شناسی نشان می‌دهند که رشد کم، ولی مداوم جمعیتها در نتیجه زندگی شکار و جمع‌آوری غذا، به دست آمد.

در میان بیشتر پستانداران، رشد جمعیت اغلب باعث توزیع جمعیت در مناطقی شد که در گذشته به وسیله آن نوع اشغال نشده بود. در آنجا، آنها با محیط جدیدی روبه‌رو شدند که یا باید با آن سازگار می‌شدند یا از بین می‌رفتند. به نظر می‌رسد که این الگوی توزیع برای انسان، پس از اختراع و شروع شکار و جمع‌آوری غذا آغاز گردیده و باعث توزیع جغرافیایی وی، یعنی سکونت در محیطهای جدید با شرایط سخت، شده است؛ زیرا آنگاه که انسان به این کار مبادرت ورزید، برای ادامه بقا در محیطهای جدید از راه‌حل‌های فرهنگی به جای راه‌حل‌های زیستی استفاده کرد. سکونت انسان در مناطق سرد جهان مؤید این مطلب است و اینکه انسان برای زندگی در این مناطق دارای خصوصیات زیستی پستانداران، مانند پشم فراوان برای مقابله با سرما نشد و به جای آن از

لباس، پناهگاه و آتش استفاده کرد. به علاوه، این سازگاری با سرما برخلاف بیشتر سازگارهای زیستی می‌تواند در شرایط مختلف به سرعت تغییر کند. حقیقت این است که ابزار و تکنیکهای فرهنگی می‌توانند به سرعت در کمتر از یک نسل عوض شوند، در حالی که تغییرات زیستی در طی نسلهای متوالی صورت می‌گیرد.

فرهنگ به عنوان چیزی که انسان با آن، مسائل مربوط به بقای خود را حل می‌کند، به صورت اساس بقای انسان درآمده است. فرهنگ در صورتی قادر به انجام این کار است که ادامه داشته باشد؛ زیرا فرهنگ آموختنی است و از لحاظ زیستی، وراثتی نیست و انتقال آن از فردی به فردی و از نسلی به نسلی دیگر وابسته به نظامهای ارتباطی مؤثری است که بسیار پیچیده‌تر از نظامهای ارتباطی سایر حیوانات است. بنابراین، اساس اولیه فرهنگ فراهم کردن زمینه ارتباط در میان افرادی است که با قانون آن زندگی می‌کنند و در تمام فرهنگها این وظیفه از طریق زبان صورت می‌گیرد. هرچند ممکن است انسانها از راههای دیگر نیز با هم ارتباط برقرار کنند ولی فرهنگ است که باعث انتقال مؤثر رفتارها از یک شخص به شخص دیگر یا ارتباط تکنیکهای جدیدی برای حل مسائل بقا می‌شود. فصل دهم کتاب به طبیعت فرهنگ، فصل یازدهم به مکاتب فکری در انسان‌شناسی فرهنگی و فصل دوازدهم به بررسی زبان و فرهنگ اختصاص دارد.

در اجتماعات انسانی، هر نسلی موظف به آموزش فرهنگ خویش است. بنابراین، جریان آموختن برای بقای فرهنگی لازم است؛ یعنی یکی دیگر از ضروریات فرهنگ، راههای آموختن رفتارهایی است که جامعه از افراد خود انتظار دارد. اینکه آموزش فرزندان با خانواده باشد یا با معلمان مهم نیست، بلکه این آموزش - از هر طریق که باشد - باید به فرزندان نشان دهد که چه رفتاری در آن فرهنگ اهمیت دارد. شخصیت بزرگسالان تا حد زیادی وابسته به تجربیات زندگی است. روشهایی که کودکان با آن بزرگ می‌شوند و آموزش می‌یابند، بخش اصلی شکل بخشیدن به شخصیت آنها را برعهده دارد. به علاوه، قدرت افراد در اعمال مناسب هنگام بزرگسالی وابسته به این است که چگونه شخصیت آنها به طور مؤثر و مفید و مناسب با فرهنگ شکل گرفته است. به همه این مسائل در فصل سیزدهم اشاره شده است.

لازمه بقای فرهنگ، ارتباط و آموزش است. این دو عامل در صورتی می‌توانند مفید باشند که فرهنگ قادر به ارضای نیازهای اولیه افرادی باشد که تحت قوانین آن زندگی می‌کنند. بنابراین سومین لازم فرهنگ، قدرت تهیه غذا، آب و محافظت از آنهاست. بدون اینها، انسانها قادر به ادامه حیات نیستند و اگر مردمی که دارای یک فرهنگ هستند، نتوانند زندگی کنند، بقای آن

فرهنگ هم امکان نخواهد داشت. بنابراین در هر فرهنگ باید روشها و وسایلی رشد کند که مردم را به ادامه بقا در محیط توانا سازد. فصل چهاردهم به تشریح راههایی خواهد پرداخت که هر فرهنگ به وسیله آنها احتیاجات اولیه مردم را برآورده می‌سازد و نیز راههایی که در آن جوامع از طریق فرهنگ خود با محیط سازگار می‌شوند. نتیجه این کار تولید، توزیع و مصرف مواد غذایی است که موضوع انسان‌شناسی اقتصادی است. از این رو، فصل پانزدهم به بررسی نظامهای اقتصادی می‌پردازد.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که از مطالعات انسان‌شناسی به دست آمده، اهمیت همکاری و تعاون در بقای انسان است. تمامی انسانها با همکاری و تعاون، حتی ابتدایی‌ترین مسائل بقا چون نیاز به غذا و محافظت در مقابل حیوانات وحشی و آسیب هم‌نوع را حل کرده‌اند. این مسئله تا حدی در مورد نخستینهای پیشرفته نیز صدق می‌کند. برای مثال، یک گروه «بابون» وابسته به نرهای غالب، برای دفاع و اجرای دستورات داخلی است. نخستینهای غیرانسان هر قدر هم اجتماعی باشند، در میان آنها همکاری و تعاون دائم وجود ندارد؛ مثلاً، شمپانزه‌ها هنگامی که غذای گوشتی دارند با هم شریک می‌شوند، ولی آنها اغلب گوشت ندارند و در خوردن سایر غذاها نیز با هم شریک نمی‌شوند. در مقابل، تمام انسانها نوعی تعاون و همکاری را در تمام فعالیتهای معیشتی بر پایه‌ای منظم نشان می‌دهند که حداقل شامل تقسیم کار بر مبنای جنس است و در میان شکارچیان و گردآورندگان غذا مشاهده می‌شود.

همچنان که همکاری و تعاون یکی از پایه‌های ابتدایی طبیعت انسان است، سازماندهی گروهی نیز پایه همکاریهای مؤثر به شمار می‌رود. انسانها گروههای گوناگونی را تشکیل می‌دهند و هر کدام از آنها مسائل مختلفی را که مردم با آنها مواجه هستند، حل می‌کنند. گروههای اجتماعی، از این نظر برای انسانها حائز اهمیت هستند که به اعضای خود هویت بخشیده، از آنها حمایت می‌کنند. با توجه به گروه فرزندان و والدین و وابستگی مردان و زنان نسبت به یکدیگر، خانواده به طور سنتی نقطه شروع همکاری در حل مسائلی است که برای تمام گروههای انسانی وجود دارد. اهمیت مرکزی خانواده در این است که همکاری و تعاون اقتصادی همراه با شرایط مساعد را برای پرورش فرزندان میان زن و مرد به وجود می‌آورد. مسئله دیگری که تمام جوامع انسانی با آن روبه‌رو هستند، احتیاج به کنترل فعالیت جنسی است که با ازدواج عملی می‌شود. ارتباط نزدیک فعالیت جنسی با تولیدمثل و تولد فرزندان که باید پرورش یابند، یک پیوند نزدیک میان ازدواج و سازمان خانواده است.

در جهان انواع مختلفی از ازدواج و الگوهای خانواده وجود دارد و تمام جوامع دارای شکلی از ازدواج و خانواده هستند. چنان که در فصل شانزدهم خواهیم دید، ازدواج و سازمان خانواده تا حد زیادی از مسائلی شکل یافته که لازم است در محیطهای خاص حل شوند.

حل برخی از مسائل سازمانی از عهده خانواده خارج است. این مسائل شامل اموری است چون دفاع، تخصیص منابع و تأمین نیروی انسانی. در بعضی از جوامع نظامهای رسمی سیاسی برای تحقق این اعمال رشد یافته است؛ ولی در جوامع سنتی این اعمال اغلب به وسیله خویشاوندی صورت می‌گیرد که فصل هفدهم به بررسی آن می‌پردازد. این گروههای بزرگ شامل افرادی است که وفاداری نسبت به یکدیگر را از طریق یک جد مشترک یا در ارتباط با یک شخص زنده می‌دانند. در جوامعی که تعداد بی‌شماری از مردم به وسیله خویشاوندی با هم پیوند دارند، این گروهها دارای کارکرد مهمی در تعریف و تشخیص نقشهای اجتماعی اعضای خود هستند و از رفتارهای نامناسب افراد جلوگیری کرده، اعضای خود را از لحاظ مادی و معنوی به وسیله فعالیتهای مذهبی و اجرای مراسم خاص تأمین می‌کنند.

فصل هجدهم به مطالعه گروههای انسانی اختصاص دارد. زمانی که پیوندهای خویشاوندی تمام نیازهای سازمانی یک جامعه را برآورده نمی‌کند، گروههای سنی اهرمی به شمار می‌روند که ممکن است برای ایجاد گروههای اجتماعی به کار روند. در امریکای شمالی و بسیاری از کشورهای غیرغربی، سازماندهی افراد براساس سن در گذشته و حال وجود دارد. در بسیاری از مناطق جهان نیز، سازمان اجتماعی بر طبق تمایلات مشترک دارای کارکردی حیاتی است.

طبقه‌بندی گروهها بر طبق طبقه‌بندی اجتماعی نیز از خصوصیات تمدن گذشته و حال به شمار می‌رود. چنین گروههایی را طبقات اجتماعی می‌نامند. سازمان طبقه‌بندی اجتماعی شامل نابرابری در میان طبقات است و در نتیجه باعث غلبه یک طبقه بر طبقات دیگر می‌شود.

همکاری و تعاون که پایه اساسی جوامع انسانی است، باعث تقسیم جامعه به طبقات مختلف می‌گردد. سخنانی چون: «گروه من بهتر از گروه توست» در تمام جوامع و فرهنگهای جهان وجود دارد و باعث می‌شود تا گروههای یک جامعه گاهی در مقابل هم صف‌آرایی کنند، مثلاً گروه خویشاوندی در مقابل گروه خویشاوندی دیگر، گروه سنی در مقابل گروه سنی دیگر و طبقه اجتماعی در مقابل طبقه اجتماعی دیگر قرار می‌گیرند. هرچند این مسئله به خودی خود عاملی مخرب نیست و موجب رشد گروهها در داخل یک جامعه می‌شود، گاهی بروز نزاع و کشمکش در بین گروهها به صورت مسئله‌ای جدی درمی‌آید. در فرهنگهای غربی توجه زیادی

به نزاع بین طبقات اجتماعی می‌شود و سعی بر آن است حتی‌الامکان از بروز آن ممانعت به عمل آید؛ زیرا کشمکش میان گروهها ممکن است به انقلاب و از هم پاشیدن جامعه منتهی شود. در جوامع غیر غربی کشمکش میان گروههای خویشاوندی، باعث جدایی خطوط خویشاوندی از یکدیگر است.

هر فرهنگ در مقابل فشارهایی که جامعه را به گروههای مختلف تقسیم می‌کند، باید راههایی برای اتحاد و یگانگی جامعه بیابد. یکی از راههای وابستگی، همکاری گروههای مختلف برای تأمین کالا و خدمات است که می‌تواند گروهها را به هم پیوندد. راه دیگر ازدواج است. در ازدواج برون‌گروهی، افراد باید زوج خود را از بین اعضای گروههای دیگر انتخاب کنند. در چنین شرایطی، ازدواج، گروهها را به هم نزدیک می‌سازد. راه دیگر، عضویت در گروههای دارای تمایلات مشترک است. در اینجا نیز اعضا از گروههای مختلف بوده، به هم نزدیک می‌شوند. این تکنیکها، که موضوع فصول پانزدهم، شانزدهم، هفدهم و هجدهم است، در یگانگی و نزدیکی گروهها با یکدیگر مؤثرند، ولی برای جلوگیری از قطعه‌قطعه شدن جامعه، به خصوص در جوامعی که نقشهای مختلفی برای افراد وجود دارد، کافی نیستند.

فصول بعدی کتاب به آن دسته از مکانیسمهای فرهنگی اختصاص دارد که جوامع به وسیله آنها در مقابل فشارهای قطعه‌قطعه شدن مقاومت می‌کنند و سعی در رسیدن به اتحاد و یگانگی دارند. بدون توجه به این مسئله که چگونه افراد و گروهها در مسائل اقتصادی، خدمات یا ازدواج وابسته به هم هستند، در هر جامعه کشمکش وجود دارد. بنابراین، هر جامعه باید دارای نظامی باشد که با آن به کشمکشها خاتمه داده، تصمیمات آن برای افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند، قابل قبول باشد. این کار را نظام سیاسی و کنترل اجتماعی به عهده دارد که در فصل نوزدهم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرهنگ ممکن است در برآوردن نیازهای افراد مؤثر باشد، ولی همواره مسائلی وجود دارد که نمی‌توان آنها را با مسائل سازمانی و فناورانه حل کرد. در این مورد، هر فرهنگ دارای اعتقادات مذهبی خاصی است که با آن اطمینان مردم را جلب می‌کند. بنابراین، در فصل بیستم به مذهب پرداخته می‌شود.

هنر نیز به زندگی و تفسیر آن در بیشتر جوامع کمک می‌کند و باعث اتحاد می‌شود به خصوص زمانی که در خدمت گروههای انسانی قرار گیرد. موضوع فصل بیست و یکم «هنر» است.

بدون قدرت در پذیرش عقاید جدید و تغییرات رفتاری، بقای جوامع انسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. فرهنگ انسانی از ثبات و در عین حال انعطاف‌پذیری زیادی برخوردار است. بنابراین، قادر به سازگاری با شرایط جدید است. چنان‌که در سراسر کتاب حاضر دیده می‌شود، از شروع فرهنگ انسانی تا تغییراتی که به پیشرفت در تولید غذا وابسته است، مشاهده می‌شود که تغییر، خصوصیت تمام فرهنگ‌هاست. اگر نظری به اختلاف و تفاوت‌های فرهنگی در کل تاریخ بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که تمام فرهنگ‌ها از فرهنگ پایه شکار و جمع‌آوری غذا شروع شده، تغییرات بسیاری پیدا کرده‌اند.

درک جریان تغییر فرهنگی که موضوع فصل بیست و دوم است، یکی از مهم‌ترین و اصولی‌ترین هدف‌های انسان‌شناسی است.

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های انسان‌شناسی، انسان‌شناسی کاربردی است که در بخش اول فصل بیست و سوم به بحث درباره آن پرداخته‌ایم. شروع انسان‌شناسی کاربردی با شناختن مردم و نیازها و آرزوهای آنان در مستعمرات همراه بود که در آن زمان مورد استفاده استعمارگران قرار گرفت. بنابراین، این شاخه مهم از انسان‌شناسی در ابتدا با عدم موفقیت علمی همراه بود، ولی پس از آن و به خصوص در دوران جنگ جهانی دوم، نقش مهمی در مسائل نظامی و اخلاقی بازی کرد. پس از جنگ، انسان‌شناسان کاربردی، به کار در ابعاد مختلف تغییر اعم از مسائل بهداشتی یا اجتماعی پرداختند. این برنامه‌ها که معمولاً به وسیله سازمان‌های دولتی یا خصوصی صورت می‌گرفت، اکثراً به علت عدم استفاده از انسان‌شناسان، به خصوص در برآورد نتیجه این برنامه‌ها در درازمدت با شکست همراه شد. اما از آن زمان که با همکاری و مشورت انسان‌شناسان همراه شد، نتایج مثبتی به بار آورد. در بخش دوم فصل بیست و سوم به آینده انسان‌شناسی و اهمیت آن و همچنین به مطالعات جدید انسان‌شناسی فرهنگی پرداخته شده است.